

هوالله

ای امه الله در تواریخ شرقیه مذکور است که سقراط به فلسطین و سوریه سفر کرد و در آنجا بعضی مسائل الهیه از علمای الهی اقتباس نمود و چون مراجعت به یونان کرد دو عقیده تأسیس نمود یکی وحدانیت الهیه و دیگری بقای ارواح بعد از انفکاک از اجسام و این سبب هیجان اهل یونان شد زیرا مخالف اعتقاد ایشان بود و عاقبت او را سم دادند و کشتند و این صحیح است زیرا یونانیان معتقد باله بسیار بودند و سقراط وحدانیت الهیه را ثابت کرد و این واضحست که مخالف اعتقاد یونانیان بود و مؤسس وحدت الهی حضرت ابراهیم بود که مسلسل این اعتقاد در بنی اسرائیل شیوع داشت حتی در زمان سقراط اما در تاریخ یهود نیست بسیار چیزها در تاریخ یهود نیست وقایع حضرت مسیح بتمامها در تاریخ یوسفیوس یهودی نیست و حال آنکه تاریخ زمان مسیح را نوشته است پس وقایع زمان مسیح را از اینکه در تاریخ یوسفیوس نیست نمیشود انکار کرد و همچنین در تاریخ شرق مذکور است که بقراط در مدینه سور مدتی بود و سور یکی از شهرهای سوریه است

و اما مسئله روح قاتل سؤال کردند که جزای قاتل چه چیز است در جواب گفته شد که قصاص بر قاتل یعنی اگر قاتل را بکشند این قتل جزای اوست بعد از قتل دیگر عدالت الهی جزای ثانی بر او مرتب نخواهد کرد زیرا عدل الهی قبول نمینماید که دو جزا ببیند

و اما مسئله مسس نش در لاس انجلیز من گفتم کسی اعتراض بر مسس نش نکند و مسس نش نیز رؤیای خود را از برای هیچ کس ذکر ننماید مخصوص خودش باشد نه اینکه مجالس را بذکر خواب خود مشغول نماید شما این را بدانید و حضرات را بفهمانید که اگر بنا باشد در مجلس هر کس رؤیای خود را ذکر کند دیگر برای چیز دیگر مجال نیمماند ذکر رؤیا جائز است در خارج مجلس اما در مجلس باید بیانات حضرت بهاء الله قرائت شود و برهان الهی بیان گردد و تبلیغ شود و مناجات خوانده شود و اگر چنانچه اخباری از جائی رسیده است ذکر گردد و علیک البهاء الابھی

عبدالبهاء عباس

abdul Baha abbas